نفی ادعای شهرت در روایت هر بلد

- تفاوت قول شیخ طوسی و قول عکرمه در مسأله رویت هلال؛ اهلال هلال و رویت در هر بلد
- تصریح شیخ در تهذیب بر عدم موضوعیت بلاد؛ «في مصر من الامصار»
- اهمیت موضوع شناسی در انشائات شارع

تفاوت قول شیخ طوسی و قول عکرمه در مسأله رویت هلال؛ اهلال هلال و رویت در هر بلد

(00:25)در جلسه قبل از [کتاب] منتهی عبارتی را خواندیم؛ نکتهای که در فرمایش ایشان بود را به این صورت عرض کردم؛ فرمودند:

> **مسألة: إذا رأى الهلال أهل بلد، وجب الصوم على جميع الناس، سواء تباعدت البلاد أو تقاربت. و به قال أحمد، و الليث بن سعد، و بعض أصحاب الشافعيّ. و قال الشيخ- رحمه اللّه-: إن كانت البلاد متقاربة لا تختلف في المطالع، كبغداد و البصرة، كان حكمها واحدا، و إن تباعدت، كبغداد و مصر، كان لكلّ بلد حكم نفسه. و هو القول الآخر للشافعيّة... و روي عن عكرمة أنّه قال: لأهل كلّ بلد رؤيتهم. و هو مذهب القاسم، و سالم، و إسحاق**[1]

«إذا رأى الهلال أهل بلد، وجب الصوم على جميع الناس»؛ تصریح می کنند که «جمیع الناس» به چه معنا است؛ **«سواء تباعدت البلاد أو تقاربت»؛** این شروع متن منتهی بود.

«و به قال أحمد، و الليث بن سعد، و بعض أصحاب الشافعيّ. و قال الشيخ- رحمه اللّه-: إن كانت البلاد متقاربة لا تختلف في المطالع، كبغداد و البصرة، كان حكمها واحدا، و إن تباعدت، كبغداد و مصر، كان لكلّ بلد حكم نفسه»؛ مرحوم علامه از شیخ این را نقل می کنند. بعد ادامه می دهند و می فرمایند:

«و روي عن عكرمة أنّه قال: لأهل كلّ بلد رؤيتهم. و هو مذهب القاسم، و سالم، و إسحاق»؛ الان از عبارت منتهی علامه چه استفاده ای می شود؟ مرحوم علامه می گویند نظر شیخ و نظر عکرمه دو نظر است ای یک نظر است؟ این سوال خیلی دقیق و خوبی است. تلقّی جناب علامه در منتهی از این که فرمودند «قال الشیخ ... و روی عن عکرمه ...»، این است که این دو یکی است؟

شاگرد: برای شیخ تفصیل قائل نمی شوند؟

استاد: می شوند ولی دنباله اش می گویند «و روی عن عکرمه». این «روی» یعنی همان حرف شیخ است؟

شاگرد: دو تا است.

استاد: چطور دو تا است؟ عکرمه می گوید «لاهل کل بلد رویتهم»، شیخ فرمودند بلاد متقارب واحد هستند و بلاد متباعده نه. من می خواهم عرض کنم علامه رضوان الله علیه حرف شیخ را غیر از حرف عکرمه می دانند. این از این نظر اهمیت خاصی در بحث ما دارد. خب تفاوتش چه می شود؟ اگر در مانحن فیه این جور باشد، در روایتش هم تعبیر «اهل الامصار» داشت؛ «ال تصم ذلك اليوم الذي يقضي إلاّ أن يقضي أهل الأمصار، فإن فعلوا فصمه»[2]. امصار یعنی امصار نزدیک؟ یا امصار اعم‌ّ است؟ یعنی چه نزدیک و چه دور. ظاهرا در همین جا عرض کردم؛ در روایت یقطینی تصریح سائل بود که «حتی یختلف فرض اهل الامصار». آن جا تصریح بود که مقصود سائل از «اهل الامصار»، به اندلس و افریقا و مصر بود. خودش در بغداد بود. «اهل الامصار» را این جور معنا کرد. نه این که بگوییم وقتی عرف اهل الامصار می گوید یعنی نزدیک به هم باشند. بلکه تصریح بود که اهل الامصار به آن معنا است. در روایات برای اضحیه هم دارد؛ مثلا برای اهل الامصار، اضحیه یک جور است و کسانی که حاجی هستند و در مکه هستند یک جور است. اهل الامصار یعنی نزدیک های مکه؟! اصلا کسی به ذهنش نمی آید. اهل الامصار با فاصله هستند.

خب حالا اگر به این صورت است، تفاوت فرمایش شیخ با حرف عکرمه چه می شود؟ ببینید در فضای فقه گویا اولین قدم برای کسی که می خواهد در کلاس فقه بحثی را پیش ببرد، تشخیص موضوع است. شاید بتوان گفت که حرف اول و آخر است. کسی که می خواهد فقاهت کند باید دقیق ترین تشخیص را در موضوع انجام بدهد. موضوع حکم و تشخیص درست آن، که دنبالش پره‌زی از قیاس می آید. دنبالش تنقیح مناط درست می آید. دنبالش پره‌زی از تنقیح مناط غلط می آید. همه این ها لازمه این است که موضوع را درست تشخیص بدهیم.

الان اگر بخواهیم موضوع را خوب تشخیص بدهیم، تفاوت فرمایش شیخ در مبسوط با آن چه که از عکرمه مروی است، از حیث دقت در موضوع فقهی چه می شود؟ ایشان می گویند بلاد متقارب یکی هستند و مجزی است ولی بلاد متباعده نه. عکرمه می گوید «لاهل کل بلد رویتهم». با این بحث هایی که تا الان داشتیم، نکته ظریف در این موضوع شناسی روشن می شود. اگر حرف عکرمه این باشد که «لاهل کل بلد رویتهم»، اگر بخواهید بگویید در بلد دیگر دیدند و قضا کن، به شارع نیاز دارید یا اهل خبره؟ به شارع نیاز است. ببینید بحث چقدر دقیق است. چون شما می گویید «لکل اهل بلد رویتهم»، می خواهید بگویید در بلد دیگری هم دیده‌اند و قضا کن، باید شارع بفرماید. چرا؟ چون علی الفرض موضوع حکم شارع «لکل بلد رویتهم» بوده. از کجا می خواهید به جای دیگری سرایت بدهید؟! این جا بود که مرحوم آقای تهرانی در کتاب رسالة ُمجبور شدند حکومت را بگویند. مختار خودشان هم همین شد. «لاهل کل بلد رویتهم»، پس روایت قضاء چه می شود؟ از ناحیه شارع حکومت است. شارع حکومتا فرموده این موضوع بود، حالا من می گویم بلد قریب هم مثل رویتِ بلد است. این موضوع این قدر تفاوت می کند.

اما شیخ می گویند اگر دو بلد نزدیک هم هستند، کافی است. در این جا موضوع حکم شرعی چه می شود؟ اهلال هلال می شود. در یکی از بلاد متباعده اهلال می شود و در دیگری چون متباعد است اهلال هلال نشده است. اما در بلاد متقارب کافی است. چون اهلال هلال معیار است. خیلی تفاوت کرد؛ الان موضوع حکم وجود هلال شد. اهلال هلال شد.

خب وقتی روی مبنای شیخ موضوع را خوب تشخیص دادید، روی مبنای شیخ می خواهید از یک بلد بگویید، بلد متقارب او هم مجزی است، این جا سراغ شارع می روید؟ یا سراغ عرف می روید؟ سراغ عرف می روید. چون در این جا دیگر کاری به شارع ندارید. شارع حرف خودش را زده است، موضوع حکم شرعی اهلال هلال بود. خب در دو بلد نزدیک، اهلال هلال یکی است. متباعده فرق می کند؛ برای یکی اهلال هلال شده و برای دیگری نشده است. لذا به گمانم این نکته مهمی است. در این که

موضوع دقیق فقهی در «ما روی عن عکرمه» با موضوع دقیق فقهی در مختار شیخ دو تا است. عبارت علامه در منتهی هم اشعار به دوئیت دارد. «قال الشیخ... بلاد متقارب»، نمی گویند یک بلد.

خب اگر این را بپذیریم و ذهن شما معیت کند، شما می توانید عبارت مبسوط را تقطیع کنید و از آن اشتباه برداشت کنید. عبارت شیخ در مبسوط این است...؛ من بخشی از عبارت شیخ را می خوانم.

«فأما إذا بعدت البلاد مثل بغداد و خراسان، و بغداد و مصر فإنّ لكل بلد حكم نفسه»[d1]**[3]؛** شیخ اینجا چه می‌گویند؟ فرمودند: لکل بلد حکم نفسه! یعنی همان حرف عکرمه را می گویند. بالاتر از این می خواهید؟! این برای این است که ابتدای کلام شیخ را نخواندید. اگر قبلش را بخوانید می بینید اصلا مقصود شیخ این نیست. مقصود شیخ حرف عکرمه نیست. قبلش فرمودند اگر تطوق بشود فایده‌ای ندارد.

شاگرد: همان «اذا بعدت البلاد» کافی بود و نیازی به قبل ندارد.

استاد: بله، مقصود شما درست است. ولی شما سر کلمه «بعدت» نرویدید. سر کلمه «لکل بلد حکم نفسه» بروید. عکرمه هم همین را گفت. وحال این که ایشان این را نمی گویند. این دنباله بحثشان است. می گویند وقتی دو بلد بعید هستند، لکل بلد حکم نفسه. وقتی متقارب است حکمشان یکی است. پس میزان ایشان این نیست که «لکل بلد رویته». نمی خواهند این را بگویند. می گویند وقتی بعید شد، آن وقت «لکل بلد بعید حکم نفسه». خب حالا من قبلش را می خوانم.

> **و أما إذا رأي الهلال و قد تطوق أو رأي ظل الرأس فيه أو غاب بعد الشفق فإن جميع ذلك لا اعتبار به، و يجب العمل بالرؤية لأن ذلك يختلف بحسب اختلاف المطالع و العروض. و متى لم ير الهلال في البلد و رأي خارج البلد على ما بيناه وجب العمل به إذا كان البلدان التي رأي فيها متقاربة بحيث لو كانت السماء مصحية و الموانع مرتفعة لرأي في ذلك البلد أيضا لاتفاق عروضها و تقاربها مثل بغداد و أوسط و الكوفة و تكريت و الموصل فأما إذا بعدت البلاد مثل بغداد و خراسان، و بغداد و مصر فإن لكل بلد حكم نفسه. [4]**

«... لأن ذلك يختلف بحسب اختلاف المطالع و العروض»؛ شهرها فرق می‌کند. چه بسا برای ما تطوق پیدا کرده ولی دیشب وقت غروب از تحت الشعاع خارج نشده بود. چند لحظه بعدش خارج شده باشد. معلوم است تا فردا شب تطوق پیدا می کند. در ادامه فرمودند:

«و متى لم ير الهلال في البلد و رأي خارج البلد على ما بيناه وجب العمل به»؛ خارج بلد دیدیم، عمل به آن واجب است. توضیحش را قبلا داده اند.

«إذا كان البلدان التي رأي فيها متقاربة بحيث لو كانت السماء مصحية و الموانع مرتفعة لرأي في ذلك البلد أيضا لاتفاق عروضها و تقاربها مثل بغداد و أوسط و الكوفة و تكريت و الموصل»؛ کلام ایشان چه شد؟ می خواهند بگویند «لوکانت ...لرای» یعنی «لکل بلد رویته»؟! ای نه، چون هلال داریم و این ها متقارب هستند اگر این جا بود آن جا هم دیده می شد. چه چیزی دیده می شد؟ چیزی که موضوع است. ولذا فرمودهاند: «فأما إذا بعدت البلاد مثل

بغداد و خراسان، و بغداد و مصر فإن لكل بلد حكم نفسه».

این نکته طلبگی بود که می خواستم از عبارت مبسوط خدمت شما عرض کنم. ظاهرش این است. علامه این طور فهمیده اند که موضوع نزد شیخ وجود هلال است. چون عرف عام در بلاد متقارب -دیگر به شارع نیازی نیست- می فهمد که در آن جا هم هست، به عنوان یک موضوع کشف می کنند.

شاگرد: این عروض، همان عرض جغرافیایی مصطلح است؟

استاد: معلوم نیست. باید یک تحقیق جدا بکنیم.

شاگرد: منظور موقعیت جغرافیایی است.

استاد: بله.

---

[1] منتهی المطلب في تحقيق المذهب نویسنده : العلامة الحلي جلد : ۹ صفحه : ۲۵۲

[2] همان ۲۵۳

[3] المبسوط في فقه الإمامية نویسنده : الشيخ الطوسي جلد : ۱ صفحه : ۲۶۸

[4] همان

[d1]??? ???

تصریح شیخ در تهذیب بر عدم موضوعیت بلد؛ «في مصر من الامصار»

(14:52)نکته ای که هست را عرض کنم؛ این را در مبسوط فرموده اند. آن چه که در تهذیب دارند مهم است. وقتی در در عدد وارد می شوند، در تهذیب جلد4 صفحه 154می فرمایند:

> **ويدل على ذلك ايضا ما وه معلوم كالاضطرار غير مشكوك فيه في شريعة الاسلام من فزع المسلمين في وقت النبي صلىاللهعليهوآله ومن بعده الى هذا الزمان في تعرف الشهر الى معاينة الهلال ورؤيته ، وما ثبت ايضا من سنة النبي صلىاللهعليهوآله انه كان يتولى رؤية الهلال ويلتمس الهلال ويتصدى لرؤيته وما شرعه من قبول الشهادة عليه ، والحكم فيمن شهد بذلك في مصر من الامصار ، ومن جاء بالخبر به عن خارج الامصار ، وحكم المخبر به في الصحة ، وسلامة الجو من العوارض ، وخبر من شهد برؤيته مع السوائر في بعض الاصقاع ، فلو لا ان العمل على الاهلة أصل في الدين معلوم لكافة المسلمين ما كانت الحال في ذلك على ما ذكرناه ، ولكان اعتبار جميع ما ذكرناه عبثا لا فائدة فيه ، وهذا فاسد بلا خلاف ، فاما الاخبار في ذلك فهي اكثر من ان تحصى ، لكني اذكر منها قدر ما فيه كفاية ان شاء الله تعالى**

«ويدل على ذلك»؛ که اصل ِکار شرع اسلامی بر دیدن و استهلال است، بر صرف محاسبه یکی تام و یکی ناقص نیست، **«...وما شرّعه»؛** یعنی حضرت در شریعت اسلامی با این اهتمام به استهلال، کنارش تشریع فرموده اند: **«من قبول الشهادة عليه»**؛ قبول شهادت بر هلال. در بلدی که «لکل بلد رویتهم»؟! نه، **«والحكم فيمن شهد بذلك في مصر من الامصار»؛** یعنی در تهذیب اصلاً صحبت بلاد متقارب و متباعده نیست. آن برای مبسوط است. شیخ تهذیب را در جوانی خود نوشته اند. آن جا را ببینید. طبق همان تلقی عموم که از روایات هست، پیامبر خدا تشریع کرده اند که شهادت بر رویت هلال را قبول کنند، هر کسی شهادت داد، «في مصر من الامصار»، شهادتش قبول است. بنابراین در تهذیب شیخ قیدی که در مبسوط آورده اند نیست. تعبیر «مصر من الامصار» خیلی واضح است که یعنی اهلال هلال بشود، اگر در یک مصری هم شهادت بدهند در شریعت بر آن صحه گذاشته اند. این عبارت مهمی از تهذیب است. آن هم عبارت مبسوط بود. این هم تفاوتش با «ما روی عن عکرمه» که از نظر دقت فقهی دو موضوع میشود. این ها را حتما باید سر جایش ملاحظه کنیم.

اهمیت موضوع شناسی در انشائات شارع

(18:08)

بنابراین نباید در زمان ما بگوییم مشهور می گویند: «لکل بلد رویتهم». این جور نیست. مشهور که این نبوده است. در «لکل بلد رویتهم»، شما موضوع حکم رویت هلال را دقیقا سر یک بلد برده اید. لذا وقتی می خواهید از این بلد بیرون بروید مجبور هستید که دست به دامن خود شارع بشوید. می گویید اگر شارع اجازه داده ثابت می شود. به نظرم در «رسالهٔ» تصریح فرموده بودند. فرمودند اگر دلیل حاکم نبود که قضا کنید، ما می گفتیم به قضا نیازی نیست. امام معصوم هم بگویند من می دانم که هلال شده، چون رویت بالفعل نبوده برای خود امام هم واجب نیست. این را فرموده بودند. یعنی این قدر موضوع شناسی و تدقیق در آن مهم است. البته منظورم موضوع شناسی در اصطلاح امروز نیست. الان در زمان ما که موضوع شناسی می گویند، منظورشان موضوعات خارجی است. ولی موضوعی که الان من می گویم، موضوع انشائی است. یعنی آن موضوعی که مجموعه اموری است که شارع انشاء را روی آن آورده است. الان [آیا] آن چه که موضوع دخول شهر است، «لکل بلد رویتهم» است؟! ای نه، اهلال هلالی است که برای بلاد متقارب مشترک است و برای بلاد متباعده مختلف است؟ مشهور و آن چه که شیخ فرموده اند این است.

شاگرد:...

استاد: خود شیخ هم وقتي در تهذیب «مصر من الامصار» فرمودند قیدی نزده اند. حال وقتی مبسوط را می‌نوشتند و ملاحظاتی به دنبالش آمده، حرف دیگری است. خلاف را هم نگاه کردم. در نهایه هم در عباراتشان خیلی روی رویت تاکید می کنند اما این که تفاوت قریب و بعید بگذارند، فقط در مبسوط است.